

وہابیت و سنت پیامبر (صلی اللہ
علیہ وآلہ وسلّم)

وهابیت و سنت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم)

سنت، در لغت به هر طریقه و روشی گفته می شود که مردم از آن تبعیت می کنند و در اصطلاح، سنت پیامبر به مجموع احکام و دستورهای می گویند که در عبادات و غیر عبادات از آن حضرت به صورت و طریق ثابت و روش مسلّم در میان مسلمانان پا برجا مانده است. اساس و مبنای تمام احکام و قوانین اسلام و پایه و زیربنای تمام دستورهای آن را قرآن و سنت تشکیل می دهد. متأسفانه، وهابیت، سنت پیامبر را نیز، مانند دیگر آموزه های اسلامی، مورد دستبرد قرار داده و حُب و بغض خویش را در آن وارد کرده اند. در این مقاله به موضوع سنت پیامبر و برخورد وهابیت با سنت پیامبر پرداخته می شود.

مقدمه

سنت، در لغت به هر طریقه و روشی گفته می شود که مردم از آن تبعیت می کنند و در اصطلاح، سنت پیامبر به مجموع احکام و دستورهای می گویند که در عبادات و غیر عبادات از آن حضرت به صورت و طریق ثابت و روش مسلّم در میان مسلمانان پا برجا مانده است. [1] گرچه به اعتبار ملازمه ای که میان حدیث و سنت وجود دارد به خود حدیث هم، سنت اطلاق می گردد و سنت بیشتر به این معنی استعمال می شود.

اساس و مبنای تمام احکام و قوانین اسلام و پایه و زیربنای تمام دستورهای آن را قرآن و سنت تشکیل می دهد. [2] از این رو دانشمندان اسلامی، اعم از شیعی و سنی، در این مطلب هم عقیده هستند که حدیث صحیح به طوری که صدور آن، ثابت و مسلّم باشد، بر تمام مسلمانان حجت است و مانند قرآن مجید بر هر فرد مسلمانی واجب است که به مضمون آن عمل کند. قرآن مجید هم، این نکته را یادآوری نموده و طی آیات متعددی مسلمانان را به اهمیت حدیث و گفتار نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) متوجه ساخته است.

در قرآن مجید آمده است که: "آنچه را که پیغمبر برای شما آورده است بگیری و از آنچه که شما را نهی می کند خودداری کنید". [3]

قرآن مجید، اطاعت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را قرین و همدوش اطاعت خدا، بر مسلمانان واجب فرموده است [4] و هرگونه اظهارنظر و قضاوتی را در مقابل فرمان و دستور نبی اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) از مسلمانان سلب کرده [5] و تسلیم بودن در مقابل اوامر آن حضرت را علامت ایمان و عصیان و مخالفت با او را عین ضلالت و بدبختی دانسته است.

اینها نمونه ای از آیاتی است که انقیاد و اطاعت رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) را بر مسلمانان واجب نموده و با تعبیرات مختلف در این باره تأکید می فرماید. البته می دانیم که پیروی از پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) به جز از راه التزام به سنت وی و عمل نمودن به اوامر و گفتارش مفهومی ندارد.

درباره اهمیت احادیث، روایات فراوانی از رسول اکرم(صلی الله علیه و آله و سلم) و ائمه اهل بیت(علیهم السلام) وارد گردیده است. در این روایات جهات مختلف سنت از نظر اهمیت خود سنت و حفظ نمودن و نوشتن و تبلیغ و رسانیدن آن به دیگران، مورد بررسی و توجه خاص قرار

گرفته است. [6]

رسول اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در ضمن خطبه ای در حجة الوداع چنین فرمود:
ای مردم! من شما را به هر کار حلال که سعادت و خوشبختی شما را تأمین می کند راهنمایی
کردم و از هر حرام که بدبختی شما در اوست، نهی نمودم و در این احکام، برگشت و تغییری
نخواهد بود. [7]

ایشان در موارد مختلف، حافظان حدیث را این گونه تشویق و دعا فرموده است:
تَضَرَّ اللهُ عَبْدًا سَمِعَ مَقَالَتِي فَوَعَاها. [8]

خداوند بنده ای که گفتار مرا بشنود و آن را حفظ کند مورد لطف خویش قرار دهد.
گاهی نیز با همین بیان، افرادی که احادیث را نقل می کنند دعا نموده است: تَضَرَّ اللهُ عَبْدًا
سَمِعَ مَقَالَتِي قَبْلَهُ. [9]

جمله "فَلْيَبْلِغِ الشَّاهِدُ الْغَائِبَ" [10]; "حاضرین به غائبین برسانند"، در کلمات حضرت
رسول (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فراوان استعمال شده است و آن حضرت در آخر خطبه ها و
سخنرانی ها این جمله را تذکر داده اند.

این جمله ها و تذکرات، اهمیت و موقعیت حدیث و سنت را روشن می کند و به ما می رساند
که ایشان تمام احکام و جزئیات حلال و حرام را بیان فرموده اند و رسانیدن و ابلاغ آن را به صورت
یک وظیفه عمومی برای شنوندگان و تمام مسلمانان تذکر داده اند و ابلاغ کنندگان احادیث را
مانند جانشین خود معرفی فرموده است. [11]

متأسفانه، وهابیت، سنت پیامبر را نیز، مانند دیگر آموزه های اسلامی، مورد دستبرد قرار داده و
حُب و بغض خویش را در آن وارد کرده اند و در این اصل بنیادی اسلام تحریفات زیادی نموده اند،
که در اینجا برای تنبه و آگاهی، بخش هایی از آن را یاد آور می شویم:

1. وهابیت و معیار صحت و سقم حدیث

وهابیت برخلاف تمام معیارهای حدیث شناسی در رد یا قبول یک حدیث، از سویی حب و بغض
خود را نسبت به راویان و از سوی دیگر، پندارهای خودشان را از اسلام، ملاک صحت و سقم
حدیث تلقی نموده اند؛ به این معنا که هر حدیثی که بر خلاف عقیده خود بدانند، آن را بدون
هیچ دلیلی، تضعیف می کنند و هرچه که با پندارشان موافق باشد، آن را صحیح می دانند.
این گروه، بدون هیچ دلیل عقلایی و رجالی، هر حدیثی که در ذم و نکوهش افراد معلوم الحال
مانند "معاویه" [12] "یزید بن معاویه" و "مروان بن حکم" [13] باشد، بدون تأمل در سند و یا
محتوا، کذب و دروغ می خوانند.

وهابی ها به طور کلی حکم می کنند که هر حدیثی در مذمت افراد یاد شده وارد شده باشد،
محکوم به کذب است! در حالی که افعال و کردار ناشایست نامبردگان، بهترین دلیل بر صحت
احادیثی است که در مذمت آنها وارد شده است.
به راستی که این پیشگویی های پیامبر (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) را می توان از معجزات آن
حضرت به شمار آورد.

2. تکذیب شأن نزول آیه ولایت

ابن تیمیه، شأن نزول آیه "إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ" را تکذیب نموده است. او در رابطه با شأن نزول آیه ولایت:
"إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ" (مائده:

55)

"سرپرست و ولی شما، تنها خداست و پیامبر او و آنها که ایمان آورده اند، همان ها که نماز را
برپا می دارند و در حالت رکوع زکات می دهند."

می گوید:

اهل علم بر این اتفاق دارند که این آیه در شان علی (علیه السلام) به تنهایی نازل نشده و اصلاً علی (علیه السلام) انگشترش را در حال رکوع به کسی صدقه نداده است و علمای علم حدیث معتقدند که این قضیه، دروغ و جعلی است. [14]

در حالی که بزرگان اهل سنت، مانند عضدالدین ایجی و ابن حجر هیتمی و دیگران به صراحت می گویند:

علما در تفسیر اینکه این آیه در شأن علی (علیه السلام) نازل گردیده است، اجماع دارند، چون او در نماز در حال رکوع بود، سائلی از او چیزی خواست و او انگشترش را اعطا نمود و سپس این آیه نازل گردید. [15] عده ای از مفسران اهل سنت که بر شأن نزول آیه شریفه، در مورد علی (علیه السلام) تصریح نموده اند، عبارتند از:

الف) محمد بن جریر طبری (م 224ه. ق) در "جامع البیان عن تأویل آیه القرآن" [16];

ب) محمد بن احمد قرطبی (م 671ه. ق) در "الجامع لاحکام القرآن" [17];

ج) عبدالرحمن بن محمد ثعالبی در "الجواهر الحسان فی تفسیر القرآن" [18];

د) اسماعیل بن عمر بن کثیر در "تفسیر القرآن العظیم" [19];

ه) محمود آلوسی در "روح المعانی فی تفسیر القرآن" [20];

و) بیضاوی در "تفسیر بیضاوی" [21];

ز) حسین بن مسعود بغوی (م 516ه. ق) در "معالم التنزیل" [22];

ح) عبدالرحمن جلال الدین سیوطی در تفسیر "الدر المنثور" [23];

ط) احمد بن محمد رازی در کتاب "حجج القرآن". [24]

3. ابن تیمیه و حدیث غدیر

ابن تیمیه، حدیث غدیر را که در معتبرترین کتاب های اهل سنت آمده است، غیر معتبر می داند. او در قبال حدیث غدیر، با موضع گیری خصمانه ای که در برابر اهل بیت (علیهم السلام) دارد با یک نوع دست پاچگی و اضطراب، سعی کرده است آن را از اعتبار ساقط کند. او یک بار می گوید:

این حدیث، هیچ ارزشی ندارد، چون در امهات ذکر نگردیده و فقط ترمذی آن را نقل کرده و در نقل او بیشتر از عبارت "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ" وجود ندارد. [25]
بار دیگر می گوید: "این حدیث را فقط ترمذی و احمد نقل کرده اند و زائد بر "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ" کذب و دروغ است".

و در ادامه نیز می گوید: "این حدیث اصلاً در صحاح نیامده است". [26]

سرانجام در جای دیگری هم می گوید: "پیامبر خدا (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) حدیث موالات را فقط یک مرتبه در غدیر خم گفته و در هیچ مجلس دیگری، به آن تصریح نفرموده است". [27]
بسیاری از علمای اهل سنت در علم حدیث، تفسیر و تاریخ، این حدیث را ذکر نموده و بر صحت آن، اذعان دارند که به طور نمونه به بعضی از آنها اشاره می شود:

الف) ابن حجر عسقلانی در "فتح الباری فی شرح صحیح البخاری" درباره حدیث غدیر چنین می گوید:

حدیث "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ" را ترمذی و نسائی ذکر کرده اند. این حدیث، جداً از طرق زیادی نقل شده و بیشتر اسانید آن صحیح و حسن است. [28]

ب) حاکم نیشابوری پس از ذکر حدیث از طرق مختلف، می گوید:

انّ هذا الحدیث، صحیح علی شرط الشیخین و لم یخرجاه بطوله. [29]

این حدیث با طول و تفصیلی که از طرق متعدد نقل شده است بر معیار مسلم و بخاری صحیح بوده است و آن را با طول و تفصیلی که دارد در صحیحین ذکر نکرده اند. (ج) ترمذی در صحیحش پس از آنکه حدیث را ذکر می کند، می گوید: "قال ابو عیسی هذا الحدیث حسن صحیح". [30] (د) احمد بن حنبل می گوید:

روزی علی(علیه السلام) مردم را قسم می داد که هر کسی در روز غدیر، این سخن را که پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) فرمود: "مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَى مَوْلَاهُ" درباره من شنیده است شهادت دهد. عبدالرحمن میگوید که دوازده نفر بدری (جنگجویان بدر) از جای برخاستند - و گویی یکی از آنها را دارم می بینم - و شهادت دادند که ما از پیغمبر اسلام(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) در روز غدیر خم شنیدیم که فرمود:

أَلَسْتُ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَأَزْوَاجِي أُمَّهَاتُهُمْ فَقُلْنَا بَلَىٰ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: فَمَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ عَلَى مَوْلَاهُ، اللَّهُمَّ وَالِ مَنْ وَالَاهُ وَعَادِ مَنْ عَادَاهُ. [31]

آیا من سزاوارتر به مؤمنین از خود آنها به خودشان نیستم؟ و همسران من مادران مؤمنین هستم. گفتیم: بله یا رسول الله. فرمود: هرکس را که من مولای او هستم علی مولای اوست. خدایا دوست بدار کسی را که او را دوست دارد و دشمن بدار کسی را که او را دشمن بدارد.

ه) هیثمی در "مجمع الزوائد" پس از نقل حدیث می گوید: "رجالہ ثقات" [32]; "رجال حدیث، همگی مورد اطمینان هستند".

همچنین، عده دیگری از محدثان در کتاب های خود، این روایت را ذکر کرده اند که عبارتند از: ابن ماجه در "سنن" [33]، و نسائی در "السنن الکبری" [34]، ابن شیبیه در "مصنف" [35]، ابویعلی در مسن [36] و طبرانی در "المعجم الکبیر". [37]

البته در کتاب های دیگر نیز این حدیث، به طور گسترده ذکر شده که در اینجا مجالی برای بیان همه آنها نیست.

بنابراین، با توجه به اینکه اکثر علمای علم حدیث، روایت غدیر را بدون هیچ گونه حساسیتی ذکر کرده اند و از نظر سند هم، آن را صحیح دانسته و هیچ گونه خدشه ای در آن ننموده اند، اما این تیمیه نسبت به این حدیث، این همه مضطرب و پریشان عمل کرده و با حساسیت خاص و حرف های مملو از اضطراب با آن برخورد نموده است. آیا اینگونه برخورد با روایات رسول الله(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) جز این است که ملاک ابن تیمیه در پذیرش روایات آن حضرت، حُب و بغض و خواهش های نفسانی اوست؟

4. ابن تیمیه و حدیث ولایت

او حدیث ولایت را بدون بررسی سند، دروغ می پندارد. این حدیث شریف، به امامت و ولایت امام علی(علیه السلام) مربوط است و با باورهای ابن تیمیه، مخالف است.

او بدون اینکه سند حدیث را بررسی نماید، می گوید: "حدیث "هُوَ وَكَلَى كُلِّ مُؤْمِنٍ بَعْدِي" دروغ بر رسول خداست و رسول خدا در حیات و مماتش، ولی هر مؤمنی است". [38]

این در حالی است که بسیاری از محدثان و صاحبان صحاح و مسانید چون ترمذی [39]، نسائی [40]، ابن حبان [41]، حاکم نیشابوری [42]، طیالسی [43]، احمد بن حنبل [44] و دیگران، این حدیث را ذکر نموده و "البانی" در کتاب "سلسلة الاحادیث الصحیحة" به صحت آن تصریح نموده [45] و می گوید:

با این حال، نمی دانم چرا ابن تیمیه، این حدیث را تضعیف نموده است و من وجهی برای آن

نمی بینم، جز سرعت و مبالغه داشتن در رد بر شیعه...[46]
حاکم نیشابوری هم در مستدرک، پس از ذکر حدیث می گوید: "هذا حدیث صحیح الإسناد"
[47]؛ "این حدیث، صحیح السند است".

5. انکار حدیث متواتر

وهابیت حدیث "تَقْتُلُ عَمَّاراً فِئَةَ الْبَاغِيَةِ"[48] را که به تواتر نقل شده، معتبر نمی داند. دشمنی ابن تیمیه نسبت به امام علی(علیه السلام) و سایر ائمه(علیهم السلام) محدود نیست، بلکه در راستای دفاع از معاویه و دشمنی با امام علی(علیه السلام) نسبت به صحابه ای چون عمار یاسر نیز، دشمنی می ورزد و او نیز از گزند سخنان ابن تیمیه در امان نمانده است.

در نقل متواتر از رسول خدا(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) درباره عمار آمده است که فرمود:
"تَقْتُلُ عَمَّاراً فِئَةَ الْبَاغِيَةِ"[49]؛ "عمار را گروه ظالم خواهد کشت".

ابن تیمیه به جهت حمایت از دشمنان اهل بیت(علیهم السلام)، درباره حدیث یاد شده می گوید: "در اینجا برای مردم اقوالی است، از جمله آنان، کسی است که در این حدیث اعتراض وارد کرده است"[50] و در جای دیگر می گوید: "برخی آن را تضعیف نموده اند"[51]. البته ابن تیمیه به این مطلب که چه کسی این حدیث را تضعیف نموده، اشاره نکرده است. به هر حال، این حدیث را 24 نفر از صحابه نقل کرده اند و بسیاری از بزرگان حدیث به تواتر آن، تصریح نموده اند.[52]

حافظ لغوی، مرتضی زبیدی در "لفظ اللئالی" و مناوی در شرح "جامع الصغیر" و دیگران، این حدیث را متواتر می دانند.[53]

ابن عبدالبر در "الاستیعاب" در ترجمه عمار می گوید:
وتواترت الآثار عن النبي(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) انه قال: تَقْتُلُ عَمَّاراً الْفِئَةَ الْبَاغِيَةَ وهذا من اخباره بالغيب واعلام نبوته(علیه السلام) وهو من اصح الاحاديث.[54]
اخبار متواتر از پیامبر(صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ) رسیده که فرمود: گروه ظالم، عمار را خواهند کشت و این از خبرهای غیبی و نشانه های نبوت آن حضرت است و از صحیح ترین احادیث به حساب می آید.

حافظ ابن حجر در شرح "صحیح بخاری" می گوید:

روی حدیث تَقْتُلُ عَمَّاراً الْفِئَةَ الْبَاغِيَةَ جماعة من الصحابه، منهم قتادة بن النعمان كما تقدم، و ام سلمه عند مسلم؛ و ابوهريره عند الترمذی؛ و عبدالله بن عمرو بن العاص عند النسائی؛ و عثمان بن عفان و حذیفه و ابویوب و ابورافع و خزیمه بن ثابت و معاویه و عمرو بن العاص و ابوالیسر و عمار نفسه. و کلها عند الطبری و غیره. و غالب طرقها صحیحة او حسنة. و فیه عن جماعة آخرین يطول عدّهم. و فی هذا الحدیث علم من اعلام النبوة و فضیلة ظاهرة لعلی و لعمار، و ردّ علی النواصب الزاعمین أن علیاً لم یکن مصیباً فی حروبه.[55]

حدیث "گروه ظالم عمار را خواهند کشت" را جماعتی از صحابه، از جمله؛ قتاده بن نعمان آن گونه که گذشت؛ نقل کرده اند و نیز ام سلمه نزد مسلم؛ و ابوهریره نزد ترمذی و عبدالله بن عمرو بن عاص نزد نسائی؛ عثمان بن عفان، حذیفه، ابویوب، ابورافع، خزیمه بن ثابت، معاویه، عمرو بن عاص و ابوالیسر و خود عمار این حدیث را نقل کرده اند و تمام این احادیث نزد طبری و دیگران موجود است، و غالب طرق آن صحیح یا حسن است. در این حدیث، نشانه ای از نشانه های نبوت و فضیلتی ظاهر، برای علی(علیه السلام) و عمار است و نیز ردّی بر افراد ناصبی است که گمان کرده اند علی(علیه السلام) در جنگ هایش بر حق نبوده است.

این عبارت ابن حجر، تعریض به ابن تیمیه است که به امام علی(علیه السلام) در مورد جنگ هایش اعتراض کرده است.

بخاری در صحیح خود از رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) نقل کرده که فرمود:

وَيَحِ عَمَّارٌ تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ. [56]

وای بر عمار! گروه ظالم او را خواهند کشت. او آنان را به بهشت دعوت می کند، ولی آنها او را به جهنم می خوانند.

بخاری در بابی دیگر، این حدیث را این گونه نقل می کند:

... يَدْعُوهُمْ إِلَى اللَّهِ وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ. [57]

... و آنان را به سوی خدا دعوت میکند، ولی آنان او را به سوی دوزخ می خوانند.

ابن حبان در صحیح خود از ام سلمه نقل کرده که گفت: رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: "تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ" [58]; "گروه ظالم، عمار را خواهند کشت".

همچنین از ابوسعید خدری نقل کرده که رسول خدا(صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود:

وَيَحِ ابْنُ سُمَيْهٍ، تَقْتُلُهُ الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ يَدْعُوهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ وَيَدْعُوهُ إِلَى النَّارِ. [59]

وای بر فرزند سمیه (عمار) گروه ظالم او را خواهند کشت، او آنان را به بهشت دعوت می کند ولی آنان او را به دوزخ می خوانند.

ابن حجر، در شرح صحیح بخاری می گوید:

وَدَلَّ حَدِيثُ "تَقْتُلُ عَمَّارًا الْفِئَةُ الْبَاغِيَةُ" عَلَى أَنَّ عَلِيًّا كَانَ الْمَصِيبَ فِي تِلْكَ الْحُرُوبِ، لِأَنَّ أَصْحَابَ مَعَاوِيَةَ قَتَلُوهُ... [60]

حدیث "عمار را گروه ظالم می کشند" بر این دلالت دارد که علی(علیه السلام) در آن جنگ بر حق بود؛ زیرا اصحاب معاویه، عمار را به قتل رساندند.

6. صحیح دانستن احادیث خوارج

وهابیان احادیثی را که از سوی خوارج [61] نقل شده است، صحیح ترین حدیث می دانند. ابن تیمیه می گوید:

خوارج در حدیث شان صادق اند و احادیثی که توسط آنان نقل شده، صحیح ترین احادیثند و حدیث شیعه از دروغ ترین احادیث به شمار می آید. [62]

او حتی در جای دیگری می گوید:

خوارج راستگوترین، متدین ترین و با تقواترین گروه اسلامی هستند، بلکه از میان خوارج، حتی یک نفر را هم نمی توان پیدا کرد که دروغ گفته باشد و بالاتر از اینها، آنان راستگوترین مردم روی زمین هستند. [63]

وقتی که بنا بر اعتقاد ابن تیمیه، خوارج از متدین ترین و صادق ترین گروه های اسلامی، بلکه از صادق ترین مردم جهان هستند، پس گروه خوارج، از دیدگاه ابن تیمیه، از همه گروه ها و مذاهب اسلامی مسلمان تر و با دیانت تر بوده و هر چه نسبت به امام علی(علیه السلام) و دیگران گفته اند، راست بوده است!

اکنون می پرسیم آیا ابن تیمیه، خود یکی از سران خوارج بوده یا اینکه بغض و عداوت وی با اهل بیت پیامبر(صلی الله علیه و آله و سلم)، خصوصاً امام علی(علیه السلام) او را وادار نموده است که از خوارج چنین دفاع نماید و آنها را محق بداند و احادیث آنها را صحیح ترین احادیث بشمارد؟

از این گذشته، اگر این سخن ابن تیمیه که می گوید هر چه خوارج بگویند راست است و هر حدیثی که از طریق خوارج نقل شده باشد اصح احادیث است درست باشد، بهتر بود خود ابن

تیمی، یک صحیح دیگری به نام "صحیح الخوارج" تدوین می کرد که در مرتبه بالاتر از صحیح بخاری و صحیح مسلم و سایر متون حدیثی قرار می گرفت!

خلاصه کلام

وهابیت برای رسیدن به اهداف خود، به احادیث جعلی و غیر صحیح تمسک می نماید. آنان، خصوصاً ابن تیمیه، عقاید و باورها و همچنین فروعات فقهی خود را بر احادیثی بنا نموده اند که ضعف آنها بر کسی پوشیده نیست، بلکه از جمله اسرائیلیاتی است که بطلان آنها با خود آن احادیث همراه است؛ مثلاً می توان به روایاتی که به صراحت بر تشبیه، تجسیم، رؤیت، حرکت و نقل مکان خداوند و نزول خدا به آسمان دنیا دلالت دارند، اشاره نمود. آنان افسانه غرائبق را به عنوان حدیث صحیح تلقی نموده، آن را در کتاب های مختلف خود ذکر کرده اند.[64]

ولی روایات صحیح و متقنی که مورد قبول همه علمای علم رجال قرار دارند، مانند حدیث ثقلین و حدیث غدیر را بدون بررسی سندی به صراحت، تضعیف کرده، آنها را مردود می شمارد.

[1]. 409 2 . [2]. : . [3]. () . [4]. (7 :) . [5]. () . [6]. (65 :) . [6].
2 . [9]. 2 . [8]. (81 1) . [7]. " . [10]. 1 1 () 8 18 1 .
[11]. 424 1 476 22 . [12]. () 1 1 . [13]. 379 4 . [14]. 265 6 . [15]. 5
[16]. 104 614 3 . [17]. 287 6 . [18]. 221 6 . [19]. 471 1 . [20]. 7271 2 . [21]. 167 6
[22]. 339 2 . [23]. 47 2 . [24]. 104 3 . [25]. 55 1 . [26]. 417 4 . [27]. 319
[28]. 360 7 . [29]. 74 7 . [30]. 118 3 . [31]. 633 5 . [32]. 119 1 . [33]. 107
[34]. 45 1 . [35]. 118 5 . [36]. 366 6 . [37]. 429 1 . [38]. 166 5 . [39]. 104
[40]. 632 5 . [41]. 45 5 . [42]. 374 13 . [43]. 134 3 . [44]. 111 1 . [45]. 253
[46]. 261 5 . [47]. 364 361 5 . [48]. 134 3 . [49]. " () . [50]. " : ()
[51]. " : () . [52]. " : () . [53]. 397 3 186 8 . [54]. 366
[55]. 481 2 . [56]. 543 1 . [57]. . [58]. . [59]. 105 9 . [60]. 105
[61]. 86 85 13 . [62]. (37) . [63]. 10 2 . [64]. 36 7 . [65]. 471 1 281 21 291 10